

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

أمر دوازدهم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد

یکی از مباحث مهم علم اصول این است که آیا استعمال لفظ در بیش از معنای واحد جایز است یا خیر؟

در کتاب معالم و قوانین و فصول این بحث را در ضمن دو بحث مطرح کرده‌اند که يك بحث این است که آیا استعمال لفظ مشترك در بیش از يك معنای حقیقی جایز است یا جایز نیست؟ و بحث دوم این است که آیا استعمال لفظ در معنای حقیقی و در معنای مجازی، هر دو جایز است یا نه؟

از عبارت آخوند استفاده می‌شود که ایشان هر دو بحث را یکی کرده و به عنوان يك بحث مطرح می‌کنند که آیا استعمال لفظ در بیش از يك معنا (که آن بیش از يك معنا، معنای حقیقی باشد یا غیر حقیقی) جایز است یا نه؟

کلامی از صاحب فصول برای روشن شدن عبارت آخوند:

استعمال لفظ در بیش از يك معنا، 4 نوع تصویر می‌شود:

1 - لفظ را در يك معنای عام که جمیع معانی را شامل بشود استعمال کنیم، یعنی: برای معانی متعدده يك قدر جامعی درست کنیم و لفظ را در قدر جامع بین آن معانی استعمال کنیم.

2 - لفظ را در مجموع المعانی استعمال کنیم و لفظ را بگوییم و از آن، مجموع معانی من حيث المجموع را اراده کنیم.

3 - ما لفظ را در بیش از يك معنا، علی سبیل البدلیة استعمال می‌کنیم. نظیر آن حرفی که در باب نکره می‌زنند که موضوع له لفظ نکره یکی از افراد به نحو تردید و بدلیت است، این جا هم بگوییم که متکلم لفظ را در بیش از يك معنا به نحو بدلیت و تردید استعمال می‌کند، یعنی: هر معنایی می‌تواند بدل معنای دیگری باشد.

صاحب فصول و آخوند می‌گویند: محل نزاع در این بحث ما هیچ‌کدام از این سه نوع نیست، بلکه نزاع در نوع چهارم است:

4 - يك لفظ را در بیش از يك معنای واحد استعمال می‌کنیم به‌طوری که هر يك از معانی مستقلاً لحاظ بشوند؛ و استقلال، یعنی: گویا این لفظ فقط در آن معنا استعمال شده است. آیا چنین استعمالی جایز است یا نه؟ به بیان روشن‌تر:

اگر شما مثلاً دوبار لفظ عین را استعمال می‌کنید و یک‌بار يك معنا را و بار دوم معنای دومی را اراده می‌کنید؛ حالا آیا می‌توان آن‌چه را که با دو استعمال محقق شد، با يك استعمال محقق کرد؟ آیا آن‌چه که خاصیت دو استعمال است که دو معنا مستقلاً در دو استعمال اراده می‌شوند آن خاصیت را در يك استعمال پیاده کرد که در يك استعمال، دو معنای مستقل اراده شود؟ این محل نزاع است.

آخوند قبل از بیان نظرات دیگران، خودشان يك تحقیقی را ارائه می‌دهند:

مقدمه تحقیق آخوند: ما باید حقیقت استعمال را بررسی کنیم. در حقیقت استعمال در بین اصولی‌ها دو مبنا وجود دارد:

يك مبنا این است که استعمال، نیاز به لفظ و معنا دارد و در هر استعمالی لفظ و معنا هست. حقیقت استعمال لفظ در معنا، علامیت است، یعنی: لفظ علامتِ معنا و نشانه معنا است.

روی این مبنا استعمال لفظ در بیش از يك معنا جایز است؛ زیرا به علامتهایی که در عرف است اگر مراجعه کنیم، عرف گاهی يك شیء را علامت دو چیز قرار می‌دهد. در باب علامت، مسئله این‌چنین است و يك چیز می‌تواند علامت صد چیز باشد؛ زیرا در علامت، مسئله فنا و آینه بودن نیست.

پس اگر در باب استعمال گفتیم که لفظ، علامتِ معنا است، استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز است.

مبنای دوم - که مبنای آخوند هم همین است - این است که لفظ، مرآة آینه معنا است و صرفِ علامت بودن نیست؛ بلکه لفظ، وجه برای معنا است.

مراد از مرآتیت، یعنی: شما لفظ را آینه و چهره برای معنا قرار می‌دهید و با وجود لفظ، معنا را می‌بینید؛ کما این‌که با وجود آینه شما چهره خود را می‌بینید.

در باب استعمال وقتی لفظ، مرآة معنا شد، لفظ، فانی در معنا می‌شود؛ چنان‌چه در آینه هم وقتی جلوی آینه می‌ایستیم به آینه توجهی نداریم. و مؤید این مطلب این است که اکنون که صحبت می‌کنیم توجهی به الفاظ نداریم؛ زیرا الفاظ فانی در معانی و آینه معانی هستند.

سپس آخوند برای این فنا و مرآتیت يك مؤید می‌آورد که: قبح معنا به لفظ هم سرایت می‌کند که اگر بخواهید معنایی را که قبیح است القاء کنید، قبح آن به لفظ هم سرایت می‌کند و همین‌طور، حُسنِ معنا هم به لفظ سرایت می‌کند. این سرایت دلیل بر این است که لفظ، صرفِ علامت و نشانه نیست؛ بلکه لفظ يك وجودی دارد که در وجود معنا فانی می‌شود، و وقتی فانی شد حسن و قبح معنا به لفظ سرایت می‌کند.

روی این مبنا - که لفظ، آینه معنا است - استعمال لفظ در بیش از يك معنا، عقلاً محال است؛ زیرا طبق این مبنا، لفظ فانی می‌شود در آن معنایی که اراده شده است و این لفظ فانی شده در معنا را چطور می‌توانید مرآة و آینه برای معنای دیگر قرار دهید؟ وقتی که چهره‌ای تمام آینه را پوشاند دیگر نمی‌تواند چهره دیگری را نشان دهد.

پس وقتی لفظ، فانی در يك معنایی شد قابلیت ندارد که معنای دومی را نشان دهد و این‌جا اگر بخواهد که معنای دوم را نشان دهد اجتماع لحاظین در شیء واحد لازم می‌آید؛ زیرا وقتی لفظ را در معنا استعمال می‌کنیم، روی مبنای مرآتیت، لفظ به لحاظ آلی

لحاظ می‌شود و معنا به لحاظ استقلالی استعمال می‌شود. روی این مبنا، اگر يك لفظ بخواهد در بیش از يك معنا استعمال شود باید در همان استعمال و از همان لفظ، معنای دوّم اراده شود و لذا باید در لفظ، لحاظ دوّمی هم صورت گیرد.

در این صورت، نسبت به معنای اوّل يك لحاظ آلی شد و نسبت به معنای دوّم هم لحاظ آلی دیگری صورت گرفت، و به این ترتیب اجتماع لحاظین پیش می‌آید. و اجتماع لحاظین از مصادیق اجتماع مثلین است و اجتماع مثلین هم محال است، زیرا موجب تحصیل حاصل است.

پس استعمال لفظ در بیش از يك معنا امتناع عقلی دارد مطلقاً (چه لفظ، مفرد باشد یا تثنیه یا جمع باشد، و چه استعمال حقیقی باشد یا مجازی).

نقد و بررسی کلام صاحب معالم و میرزای قمی در باب استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد

مرحوم آخوند ثابت کردند که استعمال لفظ در اکثر از معنا عقلاً ممتنع است؛ و اکنون می‌فرمایند: اگر فرض کنیم که چنین استعمالی امتناع ندارد وجهی برای عدم جواز چنین استعمالی نیست و در اینجا کلامی را از صاحب معالم و میرزای قمی نقل کرده و رد می‌کنند.

صاحب معالم گفته است: این استعمال اگر عقلاً جایز باشد، این استعمال در بیش از يك معنا، به نحو مجاز است؛ زیرا واضع وقتی عین را برای معنای اوّل - جاریه - وضع کرد به قید وحدت و تنهایی و این‌که در کنار آن معنای دیگری نباشد، آن را وضع کرد. وقتی که در مرتبه دوّم عین را برای عین باکیه وضع کرد به قید این‌که تنها باشد و معنای دیگری در کنار آن نباشد، آن را وضع کرد. حالا اگر بخواهیم عین را در دو معنا استعمال کنیم باید این قید وحدت را حذف؛ و حذف قید وحدت، یعنی: لفظ در موضوع‌له خودش استعمال نشده است، و استعمال، استعمال مجازی می‌شود.

جواب این واضح‌المنع است و از کجا می‌گویید که واضع موضوع‌له را مقید کرده است به قید وحدت، و دلیلی بر این اشتراط واضع نداریم.

میرزای قمی گفته است: قبول داریم که قید وحدت جزء موضوع‌له نیست، چنان‌که صاحب معالم گفته است؛ ولی می‌گوییم: آن حالی که واضع در آن حال، لفظ را برای این معنا وضع کرد، همراه این معنا، معنای دیگری نبود. و در معانی لغات - مانند مباحث فقهیه و عبادات - مسئله توقیفیت در کار است، یعنی: تمام خصوصیات و حالات در حال وضع را باید در حال استعمال لحاظ کنیم.

پس اگر آن حال واضع باید رعایت شود و اکنون آن حال رعایت نشد، استعمال در غیر موضوع‌له و مجازی است.

جواب: اگر این شرایط و حالات، قید موضوع‌له است باید آنها را رعایت کنیم؛ ولی این خصوصیات و حالات واضع تا مادامی که قید وضع و موضوع‌له نباشد قابل تبعیت نیست.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين